

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «سرزمین»

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۶۰

تاریخ: ۱۳۹۳/۴/۳۱



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

بررسی مفهوم «سرزمین»

مؤلف:

حامد کرمی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۶۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۴/۳۱

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

مقدمه	۳
چکیده	۴
درآمد	۵
۱- مفهوم سرزمین	۵
۱-۱ تعریف لغوی	۵
۱-۲ تعریف اصطلاحی	۵
۲- مفاهیم مشابه	۶
۲-۱ کشور	۷
۲-۲ وطن و میهن	۷
۳-۲ مفهوم مرز	۷
۳- تاریخچه سرزمین	۷
۴- انواع سرزمین در اسلام	۹

- ۵- مبانی حقوقی سرزمین ۱۱
- ۵-۱ سرزمین به عنوان جزء ذاتی دولت- کشور ۱۱
- ۵-۲ سرزمین به عنوان موضوع قدرت سیاسی ۱۱
- ۵-۳ سرزمین به عنوان حد و مرز فرمانروایی ۱۲
- ۵-۴ سرزمین به عنوان میدان صلاحیت دولت ۱۲
- ۶- مبانی فقهی سرزمین ۱۲
- ۶-۱ گروه اول: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ اجرای احکام اسلامی ۱۳
- ۶-۲ گروه دوم: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ اکثریت جمعیت ۱۳
- ۶-۳ گروه سوم: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ قلمرو حکومت ۱۳
- ۶-۴ آثار فقهی سرزمین ۱۵
- ۷- سرزمین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ۱۶
- نتیجه گیری ۱۸
- برای مطالعه بیشتر ۱۸
- منابع ۱۹

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنی نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی بر مدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام‌سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی مرکز تحقیقات شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام‌سازی اسلامی برداشته شود.

(سرزمین / أرض / Territory)

چکیده

سرزمین یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده کشورهاست. سرزمین به عنوان گستره مادی سکونت جمعیت و اعمال حاکمیت از سوی حکومت تاریخچه ای به درازای مفهوم «قدرت» دارد اما در نظم مدرنی که طی قرون اخیر در عرصه جهانی حکمفرما شده است جایگاه اهمیت و حساسیت آن بسیار بیشتر شده است و حتی مفهوم آن روبه تکامل داشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشأت گرفته از منابع اسلامی است و ارزشهای دینی بر آن حاکم است. از سوی دیگر مفهوم مدرن سرزمین برای آن امری ناشناخته نیست. در نوشته پیش رو پس از تعریف و تبیین مفهوم مدرن سرزمین به بررسی جایگاه آن در اندیشه فقها پرداخته شده است. تا «سرزمین» مد نظر قانون اساسی روشن تر شود.

کلیدواژگان:

سرزمین، دار، جمعیت، دولت، حقوق اساسی ایران

درآمد

مفهوم سرزمین پدیده‌ای سنتی است که در عصر دولت - ملت ها اهمیت ویژه ای پیدا کرده است. سرزمین به عنوان مسکن ملت و زمینه اعمال حکومت محسوب می‌شود. علی‌رغم مفهوم روشن این پدیده در نظام حقوقی معاصر، در نظام حقوقی اسلام نظرات متفاوتی درباره ماهیت آن وجود دارد. با بررسی نظرات صاحب‌نظران درمورد گستره مرز اعمال حاکمیت و ولایت حکومت اسلامی می‌توان آنها را ذیل دو دیدگاه اصلی دسته بندی نمود. فقهاء در گذشته در باب مفاهیمی مانند حکم لقیط، اراضی مفتوحه، جهاد، رابطه و... در مورد دارالاسلام و دارالکفر سخن گفته‌اند. اما به صورت مستقل و با نگاه فقه عمومی بدان نپرداخته‌اند. در آیات و روایات تعریفی از مفهوم دارالاسلام و دارالکفر ارائه نشده است. در ابتدا دیدگاه نظام حقوقی معاصر در مورد سرزمین مطرح می‌گردد و سپس نظرگاه‌های مختلف اسلامی بیان خواهد شد و در پایان جایگاه سرزمین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مفهوم سرزمین

۱-۱ تعریف لغوی

فرهنگ دهخدا سرزمین را به ملک، مملکت، ناحیت، کشور، اقلیم و مرز و بوم تعریف کرده است و سرزمین را جایی دانسته است که تعلق به قومی داشته باشد؛ مثلاً سرزمین فارس، سرزمین ایرانیان و سرزمین هندوستان (دهخدا، ۱۱۹۸۵، ۱۳۷۷) فرهنگ عمید سرزمین را بوم و کشور تعریف نموده و آن را قطعه زمینی پهناور که قوم و یا طایفه ای در آن بسر برند دانسته است (عمید، ۱۳۵۸، ۶۱۲). پس سرزمین به بخشی از کره زمین اطلاق می‌شود که دارای محدوده ای متمایز یعنی مرز بوده (قلمرو سرزمینی) و جمعیتی انسانی در آن ساکن است.

۱-۲ تعریف اصطلاحی

این مفهوم در معنای اصطلاحی آن در حقوق عمومی به ویژه مباحث حقوق اساسی و حقوق بین الملل مطرح است. در حقوق بین الملل سرزمین را «زمین دولت» تعریف نموده‌اند. (تقی زاده انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳) سرزمین به عنوان محدوده مادی قدرت سیاسی، استقلال دولت را نسبت به خارج از خود مشخص می‌نماید. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۶) همانطور که نوع حاکمیت محدوده معنوی اقتدارات دولت را تعیین می‌کند، سرزمین به عنوان عنصر مادی کشور تحدید کننده قدرت و حاکمیت دولت است.

سرزمین یکی از عناصر سه گانه اساسی دولت- کشور در کنار جمعیت و قدرت سیاسی است (قاضی، ۱۳۸۳، ۱۹۳) که با این ویژگی ها زائیده عصر مدرن و دولت های مدرن است. هرچند ریشه این مفاهیم در دولت های سنتی نیز وجود داشته است، اما اندیشه های عصر مدرن درباره آزادی و حق حاکمیت سیاسی مردم باعث شده است که نگاهی جدید در زمینه کشورها به وجود آید. سرزمین مشتمل بر مناطق خاکی، آبی (آبهای داخلی و دریای سرزمینی) و هوایی یک کشور است.

نزدیکترین مفهوم در حقوق اسلامی یا فقه به مفهوم سرزمین عنوان "دار" می باشد که با اضافه به عناوین دیگری مفاهیم مختلفی را به وجود آورده است. مفهوم دار و در رأس آن «دارالاسلام» و «دارالکفر» در هیچ یک از آیات قرآن وجود ندارد. در روایات نیز قاعده ای برای شناسایی این دو محدوده مطرح نشده است. بلکه در برخی از روایات تنها نمونه هایی از دارالکفر بیان شده است. مانند روایت حفص بن غیاث درباره حکم ازدواج اسیر مسلمان در دارالحرب از امام صادق (ع) که «ترک، دیلم و خزر» را از مصادیق آن در زمان پرسش برشمرده اند. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۳) در حقیقت باید گفت این مفاهیم توسط شارع وضع نشده اند که بتوان از تعاریف آن پیروی نمود. بلکه در این مورد باید به عرف مراجعه نمود. (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۳۳). فقها کشورهایی را که به عنوان "دار" نامیده اند به لحاظ موضعی که در برابر اسلام از نظر اعتقادی و سیاسی در پیش گرفته اند تقسیم نموده اند و مبین هر "دار" را همان حالتی قرار داده اند که مردمشان از نظر عقیدتی و سیاسی برای خود برگزیده اند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۵) البته در مورد اینکه ماهیت «دار» از جنس مادی و قراردادی است و یا معنوی و عقیدتی در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی «دار» را قلمروی معنوی می دانند که مسلمانان را از غیر آنها متمایز می سازد و ماهیت مادی «دار» را نمی پذیرند. اما دسته دوم از فقها ماهیت «دار» را از جنس مادی و سیاسی و قراردادی می دانند و مرزبندی عقیدتی را امری خارج از مباحث فقهی به معنای خاص و حقوقی می دانند. این نظریات بیشتر در حوزه علومى مانند کلام و اخلاق می گنجد که توضیح این دو نظر در ادامه مقاله خواهد آمد.

۲- مفاهیم مشابه

در ادبیات فارسی سه مفهوم مشابه «میهن»، «وطن» و «کشور» برای سرزمین وجود دارد که به نوعی مترادف یکدیگرند.

۱-۲ کشور

در دنیای اعتباری زبان و الفاظ، این تنها واژه «کشور» است که وارد ادبیات حقوقی گردیده و علاوه بر معنای عادی خود دارای معنای تخصصی شده است. در حقوق معمولاً منظور از «کشور» همان چیزی است که در مقابل مفهوم دولت-کشور اراده می شود. یعنی یک جامعه سیاسی یا ملت که در سرزمین مشخص و تحت حاکمیت قدرت سیاسی یا دولت زندگی می کند. (موسی زاده، ۱۳۹۱، ۶۷) بنابراین در معانی حقوقی سرزمین یکی از اجزا و عناصر سازنده کشور است. در صورتی که در خارج از حقوق این دو مفهوم مترادفند.

۲-۲ وطن و میهن

در مقابل، دو واژه «وطن» و «میهن» بار تخصصی مشخصی ندارند؛ یعنی وارد ادبیات حقوقدانان و یا علمای علم سیاست نشده اند و بیشتر جنبه ادبی دارند. منظور از وطن و میهن سرزمین مادری است که انسان در آن متولد می شود و بدان عرق دارد. مفهوم سرزمین در حقوق، سکونتگاه تابعین اصلی و اکتسابی است و جنبه سیاسی و حقوقی دارد، در صورتی که وطن و میهن برای متولدین منطقه شهر یا کشوری است که جنبه عاطفی دارد.

۳-۲ مفهوم مرز

در کنار واژه‌های پیش گفته، مفهوم «مرز» نیز هرچند موضوعی کاملاً متفاوت را در بر می گیرد، اما در عین حال پیوندی ناگسستنی با مفهوم سرزمین دارد. حدود جغرافیایی هر کشور را مرزهای آن کشور مشخص می کند و مرز، حد فاصل حاکمیت دو کشور همجوار است. مشخص کردن مرزها در روابط بین المللی بسیار حایز اهمیت است. مرزها به دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم می شوند. مرزهای طبیعی موانعی هستند که در طبیعت وجود دارند و عامل جدایی یک کشور از کشور دیگرند؛ مثل کوهها، دریاها و دریاچه ها و رودخانه ها. مرزهای مصنوعی مبتنی بر اموری همچون حدود هندسی و حدود نجومی هستند. (موسی زاده، ۱۳۹۱، ۷۹)

۳- تاریخچه سرزمین

با توجه به طبیعت اجتماعی بشر و شکل گیری واحدهای انسانی از آغازین روزهای تاریخ بشری، می توان لزوم مشخص نمودن قلمروی برای این واحدها از خانواده و قبیله گرفته تا دولت (چه از نوع کلاسیک آن و مدرن) و نیز وجود مفاهیم دیگری مانند مالکیت در حیات بشری و روحیه تمایز دهنده بشر میان اموال و املاک خود و دیگری را لازمه

وجود سرزمین دانست. (داور شیخاوندی، ۱۳۶۹ ص ۵۳) بنابراین سرزمین با ماهیت مستقل خود از زمان پیدایش قبائل و جوامع اولیه بشری تا زمان پیدایش ناسیونالیسم و دولت ملی وجود داشته است و نمی توان آن را زاییده مفهوم ناسیونالیسم در قرون اخیر دانست. (محمد ابراهیمی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵)

درباره تاریخچه سرزمین در اسلام باید گفت هرچند امت اسلامی پیش از هجرت پیامبر گرامی اسلام (ص) به مدینه فراتر از هرگونه تعلق یا مرز نژادی، قومی، قبیله ای، سرزمینی و غیره تحقق پیدا کرده بود، اما تشکیل دولت اسلامی به دلیل فقدان حاکمیت سیاسی بالفعل و نداشتن قلمرو ارضی مستقل تا زمان هجرت آن حضرت به مدینه به تأخیر افتاد. با پیمان مدینه عنصر انسانی و جمعیت دولت نبوی مشخص می گردد. در آغاز هر چند غیر مسلمانان (یهود مدینه) بخش قابل توجهی از جمعیت دولت اسلامی را تشکیل می دادند، لکن بعدها با فتح مکه و سپس سرزمین های جدید و پذیرش اسلام از سوی مردم، مسلمانان عنصر اصلی و غالب ترکیب جمعیتی دولت اسلامی را تشکیل دادند. پیامبر گرامی اسلام (ص) هم به جهت تقویت دولت نوبنیاد خویش و هم به جهت آزادی تازه مسلمانان از قیود جامعه کفر، آنان را به هجرت به دارالاسلام تشویق و ترغیب می کرد و برای آنان حقوق همسان با سایر مسلمانان مقیم دارالاسلام مقرر می داشت. (حمیدالله، ۱۳۶۶، ص ۳۰) پس از رحلت ایشان و با گسترش دامنه فتوحات اسلامی و افزایش ساکنین در قلمروی دولت اسلامی، اعضای جامعه سیاسی و نه امت اسلامی بر مبنای دو شرط اسلام پذیری یا پیمان پذیری تشخیص داده می شدند و دیگر ویژگی ها مداخلیتی در آن نداشته است. این امر نه تنها نسبت به دوران وحدت خلافت بلکه نسبت به دوران حضرت علی (ع) - آن زمان که معاویه علیه آن حضرت خروج کرد و با تشکیل حکومتی مستقل در شام آن منطقه را به دارالبغی تبدیل کرد - نیز صادق است. در تاریخ مطرح نشده است که ایشان، معاویه و پیروانش را بیگانه تلقی نموده باشد، بلکه برعکس آنان را شورشیان داخلی محسوب کردند. این امر در دوران های بعدی و خلافت های هم زمان دولت های متعدد اموی در غرب جهان اسلام، فاطمیان در مصر و عباسیان در شرق نیز همچنان برقرار بود. هر خلیفه اگر چه به صورت بالفعل تنها بر بخشی از دارالاسلام حکومت می راند، اما خود را خلیفه پیامبر (ص) و حاکم بر تمام دارالاسلام و مسلمانان می پنداشت. بنابراین تمام مسلمانان را اتباع خود می دانست. این معیار تا زمان خلافت عثمانی ادامه داشت تا اینکه در ۱۸۶۹

میلادی تحت تأثیر حقوق اروپایی مفهوم تابعیت براساس ملیت وارد حقوق عثمانی شد. در قسمت شرق و ایران نیز مسأله بدین منوال بوده است و تنها از دوران قاجار و با گسترش رابطه با غرب تابعیت مطرح می‌شود. (دانش پژوه، ۱۳۸۱، صص ۸۲-۸۵)

۴- انواع سرزمین در اسلام

در مورد عنوان های به کار رفته در مورد سرزمین اسلامی واژه های متعدد به کار رفته است که گاه معانی واحدی از برخی از آنها مد نظر بوده است؛ به عنوان مثال برای سرزمین اسلامی واژگانی مانند دارالاسلام، دارالسلام و دارالأمن به کار رفته است و در مقابل سرزمین کفار را با عناوین دارالکفر، دارالشک، دارالحرب و ارض الشک خوانده اند.

بر اساس دیدگاه برخی از فقها، این تعدد در عبارت مبتنی بر نوع نگاه به مفهوم سرزمین می‌باشد. براین اساس اگر از دیدگاه عقیدتی و معنوی جهان را بر اساس عقیده تقسیم نماییم، دو عنوان دارالاسلام و دارالکفر در مقابل هم قرار می‌گیرد و تقسیم بندی دیگری متصور نیست. اما قرار گرفتن دو واژه دارالاسلام یا دارالسلام یا دارالحرب جنبه حقوقی و سیاسی تقسیم بندی سرزمین ها را نشان می‌دهد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، صص ۲۱۱-۲۱۲) که براساس آن دیگر ملت ها و کشورها که با دارالاسلام در شرایط جنگی به سر نمی‌برند تحت عناوین دارالصلح و دارالحیاد و... قرار می‌گیرند.

اما دیدگاه دوم این مفاهیم را تنها در یک معنا و آن هم با دید فقهی به کار برده است (یزدی، ۱۴۳۳، ص ۱۲) که در ادامه به بررسی مختصر انواع دار مطرح شده در فقه اسلامی می‌پردازیم، اما به دلیل پرداختن کافی به دارالاسلام در مبحث پیشین دیگر از آن سخن نمی‌گوییم.

الف) دارالحرب: سرزمین ها و کشورهایی که خارج از قلمرو و سیادت و حاکمیت اسلام بوده و احکام اسلام در آن پیاده نمی‌شود و حاکمیت آن با قانون غیر الهی است. (یزدی، ۱۴۳۳، ص ۱۶)

ب) دارالذمه: سرزمینی که ساکنان آن اهل کتابی می‌باشند که با حکومت اسلامی قرارداد ذمه منعقد کرده باشند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰) و با توجه به اینکه این افراد براساس قرارداد ذمه تابعیت پیمانی دولت اسلامی را کسب نموده‌اند در هر صورت چه به صورت پراکنده و چه به صورت متراکم زندگی کنند سرزمین آنها جزئی از دارالاسلام محسوب می‌شود و به اتفاق نظر فقها مرزی میان آنها با مسلمانان وجود ندارد. این تعریف معیار استقرار حکومت برای صدق عنوان دارالاسلام را قوی‌تر می‌کند؛ چرا که دارالذمه

دارالاسلامی است که ممکن است مسلمانی در آن زندگی نکند اما سیطره حکومت اسلامی آن را از قلمرو دارالاسلام خارج نمی سازد.

ج) دارالعهد: مفهومی عام است که شامل سرزمین هایی است که با دارالاسلام دارای معاهده می باشند. بر این اساس برخی دارالذمه، دارالأمان، دارالهدنه و دارالحیاد را از انواع آن می دانند و در تقسیم بندی خود جهان را به سه بلوک دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد تقسیم می نمایند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۳)

د) دارالامان: سرزمینی که با دارالاسلام قرارداد استیمان یا عقد امان را منعقد کرده باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۲۶۴) این قرارداد می تواند دائم و یا موقت باشد. از سویی دیگر این قرارداد می تواند از طرف مسلمانان با فرد یا گروهی از کفار نیز منعقد شود. لذا امکان همپوشانی دارالامان با بقیه دارها از دارالاسلام گرفته تا دارالحرب وجود دارد. بنابراین این سرزمین می تواند محل استقرار مستأمن یا مستأمنین در دارالاسلام باشد و یا در دارالحرب واقع شده باشد.

ه) دارالهدنه: سرزمینی است که بین آن و دولت اسلامی پیمان متارکه جنگ برقرار بوده و طرفین به آتش بس متعهدند. ناگفته پیداست دارالهدنه بخش یا تمام دارالکفر (یا دارالحرب) می باشد که با دارالاسلام عقد هدنه را منعقد ساخته است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵، ص ۵۹)

و) دارالحیاد (دارالاعتزال): سرزمینی را گویند که در روابط سیاسی و مناقشات بین دارالاسلام و دارالکفر کناره گیری نموده و سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته است و در مخاصمات نظامی بی طرف است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵، ص ۶۰) حبشه را به عنوان مصداق تاریخی آن در صدر اسلام بیان نموده اند.

ز) دارالصلح: به کشورهایایی اطلاق می شود که بین آنها و دارالاسلام قرارداد صلح منعقد شده باشد. برخی از فقهاء عقد صلح را عقدی مجزا در کنار هدنه، ذمه یا امان دانسته اند و دارالصلح را سرزمینی مستقل برشمرده اند و عده ای دیگر دارالصلح را عنوانی عام شامل دارالهدنه و دارالامان دانسته اند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۳)

ح) دارالبغی: سرزمینی است که ملت آن بر علیه دولت اسلامی شوریده اند و حاکمیت امام را به مخاطره افکنده اند. قطعاً این سرزمین که محل اجتماع بغات می باشد بخشی از دارالاسلام است و حالت شورش، آن را از دارالاسلام جدا نمی کند. (صدوق، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳)

ط) دارالرده: محلی است که ساکنان آن مرتد گردیده باشند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۴)

صورت اخذ معیار استقرار حکومت اسلامی، این سرزمین کماکان جزئی از دارالاسلام باقی

می‌ماند و کفر مردم آن باعث تبدیل به دارالکفر نمی‌شود، اما بر اساس معیارهای تنفیذ احکام و اکثریت جمعیتی، این سرزمین به دارالکفر مبدل می‌گردد.

۵- مبانی حقوقی سرزمین

شاید بتوان اولین اثر حقوقی سرزمین را به وجود آمدن ملت‌ها به معنای حقوقی آن دانست. بنابراین دولت‌ها ساکنین داخل مرزهای سرزمین خود را تابعین خود می‌دانند و اتباع دیگر کشورها را بیگانه خواهند خوانند. به مرور زمان و با شکل‌گیری و یا تکامل برخی از مفاهیم، امروزه مرزبندی‌های میان کشورها باعث به وجود آمدن اصول حقوقی زیر گردیده است: اصل دوام کشور، اصل احترام به استقلال کشور، اصل حاکمیت دولت نسبت به قلمرو خود (صلاحیت سرزمینی)، اصل عدم مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت ملی کشورهاست، اصل برابری کشورها (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳) درباره نقش و جایگاه سرزمین به عنوان یکی از عناصر دولت- کشور نظریاتی مطرح شده است که می‌توان آنها را در چهار نظریه مطرح ساخت:

۱-۵ سرزمین به عنوان جزء ذاتی دولت- کشور

این نظریه، سرزمین را از اجزاء ذاتی و لاینفک دولت- کشور می‌داند که بدون وجود آن دولت متصور نیست. یعنی بدون وجود سرزمین در هیچ حالتی امکان به وجود آمدن دولت- کشور وجود ندارد. امری که در عمل مثال نقض فراوانی دارد. دولت‌های در تبعید اصلی‌ترین نمونه ناقض این تعریفند.^۱ (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۰۱) بنابراین می‌توان سرزمین را جزء عناصر عینی دولت در نظر گرفت اما نباید نقش آن را در ماهیت دولت بیش از اندازه پررنگ کرد.

۲-۵ سرزمین به عنوان موضوع قدرت سیاسی

این نظریه برخلاف نظریه قبل میان ماهیت دولت و سرزمین تمایز قائل است. طرفداران این نظریه معتقدند که سرزمین موضوع قدرت سیاسی است، اما برخی از آنان سرزمین را موضوع حق مالکیت دولت و برخی سرزمین را موضوع حق حاکمیت دولت می‌دانند. براساس نظر اول دولت به عنوان مالک در ملک خود که سرزمین باشد تصرف می‌کند؛ و

۱. از آنجا که هیچ دولتی بدون سرزمین نیست دولت در تبعید دولتی است که به دلایلی (مانند اشغال، براندازی و...) در سرزمین مورد ادعای خود امکان عملی اعمال قدرت را ندارد. اما برای تصاحب حق ادعایی خود ارکان قدرتی را خارج از آن مرز و سرزمین با هدف بازگشت به آن تشکیل داده است.

برطبق نظر دوم سرزمین محلی است که دولت در آن حق حاکمیت خود را اعمال می‌کند. (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۰۲) در هر صورت باید گفت این دو نظر با هم تضادی ندارند و در عمل می‌بینیم که دولت مالک بخشی از سرزمین خود می‌باشد، در حالی که بر کل آن اعمال حاکمیت می‌کند. به علاوه اینکه مفهوم اعمال حاکمیت بر افراد انسانی بیشتر به واقع نزدیک است تا اعمال حاکمیت بر سرزمین.

۳-۵ سرزمین به عنوان حدو مرز فرمانروایی

این نظریه سرزمین را محدوده اعمال مادی حق فرمانروایی دولت می‌داند. به این معنا که دولت خارج از سرزمین خود حق اعمال حاکمیت ندارد. (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۰۳)

۴-۵ سرزمین به عنوان میدان صلاحیت دولت

براساس این دیدگاه سرزمین محلی از زمین است که دولت صلاحیت خود را از طریق وضع قواعد و اجرای حقوق خاص و به واسطه دستگاه‌های دولتی اعمال می‌کند. بنابراین سرزمین جایی است که تنها دستگاه‌های دولتی می‌توانند صلاحیت دولت را در آن اجرا کنند. (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۰۳) طبیعی است که این صلاحیت می‌تواند از دولتی به دولت دیگر منتقل شود. به عنوان نمونه با تولد دولت جدید صلاحیت وضع و اعمال قواعد حقوقی در سرزمین از دولت قبلی به دولت جدید داده می‌شود. حتی ممکن است سرزمین واحد، محل اجرای صلاحیت مضاعف شود؛ مانند کشورهای فدرال که سرزمین واحد در آنها محل اجرای صلاحیت دولت فدرال و دولت محلی عضو کشور فدرال است.

۶- مبانی فقهی سرزمین

همانطور که گفته شد مفهوم سرزمین دارای تعریف فقهی و حقوقی خاص در منابع دینی نیست، بلکه جزء مفاهیم امضایی از جانب شرع به حساب می‌آید. اما برای آشنایی بیشتر با این مفهوم کلام فقها در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان مبنای این تایید و امضاء را دریافت. فهم فضای فکری فقها در این باره بسیار راهگشاست. در تبیین «دار» به معنای مطلق آن تعریفی در کلام فقها وجود ندارد. لذا ناچاریم برای دستیابی به مفهوم دقیق از سرزمین در اسلام به مفهوم "دارالاسلام" و "دارالکفر" در بیان فقهاء بپردازیم و از اصول و اجزای آن ماهیت سرزمین را در فقه عمومی اسلام بشناسیم. نظرات مختلف فقها در مورد معیارها و شاخصه‌های مختلف دارالاسلام و دارالکفر را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱-۶ گروه اول: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ اجرای احکام اسلامی

در این نظریه جنبه گسترده تری به مفهوم دارالاسلام داده می‌شود و حتی کشورهای غیر اسلامی که مسلمانان ساکن در آن بتوانند آزادانه به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کنند نیز جزء دارالاسلام دانسته می‌شود. به این معنی که اگر قانون حتی به وسیله معدودی از مسلمانان در سرزمینی رعایت شود، آن سرزمین از لحاظ تئوری سرزمین اسلامی شناخته می‌شود. طرفداران این نظریه مدعی اند که ظهور و تجلی اسلام به ظهور احکام و شعائر آن بستگی دارد. بنابراین وقتی احکام و شعائر اسلامی در سرزمینی اجرا نشود، دیگر آن سرزمین عنوان دارالاسلام را از دست خواهد داد. بدین ترتیب سرزمین واحدی ممکن است در یک زمان جزئی از دارالاسلام باشد و در زمان دیگر بر اثر تسلط قوانین غیر اسلامی و از بین رفتن شعائر و احکام اسلامی به دارالکفر ملحق شود. مورد سوم از تقسیم بندی شیخ طوسی^۱ از دارالاسلام و دیدگاه شهید اول^۲ را می‌توان مصادیق این گروه دانست.

۲-۶ گروه دوم: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ اکثریت جمعیت

این گروه اکثریت جمعیتی مسلمان را شرط صدق عنوان دارالاسلام می‌دانند؛ بنابراین سرزمینی که اکثریت ساکنان آن مسلمان باشند- خواه احکام اسلامی در آن قابل اجرا باشد و یا حکومت آن اسلامی باشد یا خیر- دارالاسلام محسوب می‌گردد و بالعکس سرزمینی با اکثریت ساکنان کافر دارالکفر خوانده می‌شود نظریه آیت الله منتظری^۳ از این دسته است.

۳-۶ گروه سوم: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ قلمرو حکومت

در این دیدگاه معیار و ضابطه تشخیص دارالاسلام وجود و استقرار حکومت و ریاست

۱. «و اما الدار، فداران دارالاسلام و دارالحرب. دارالاسلام علی ثلاثه اضرب: ۱- بلد بنی فی الاسلام و لم یقریها المشرکون، مثل بغداد و البصره... ۲- و الثانی کان دارکفر فغلب علیه المسلمون و اخذوه صلحاً و اقروهم علی ما کانوا علیه علی ان یؤدوا الجزیه... ۳- و الثالث دار کانت للمسلمین و تغلب علیها المشرکون مثل الطرسوس و اما الضرب الثانی من الدار دارالحرب مثل الروم...» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳)

۲. «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیه الحکم الاسلام فلا یکون بها کافراً الا معاهداً و دارالکفر التی ینفذ فیها احکام الاسلام حکمه کذلک اذا کان فیها مسلم و لو واحداً و اما دارالکفر فهی ما ینفذ فیها احکام الکفار فلا یسکن فیها مسلم الامسالماً» (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۷۸)

۳. در اصطلاح فقهی، دارالاسلام به کشور و منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثریت مردم آن مسلمان باشند خواه حکومت آن دینی باشد یا خیر (سکولار یا لائیک) و دارالکفر به کشور و منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثریت آن مردم کافر باشند. (منتظری، ۱۳۸۸، صص ۷۲-۷۱)

اسلامی است. چه مسلمانان در اکثریت جمعیتی قرار داشته باشند و چه در اقلیت به سر برند. پس دارالاسلام عبارت است از کلیه کشورهایی که در قلمرو حکومت اسلامی هستند. اتباع این کشورها معمولاً مسلمان هستند. و اگر اقلیت غیر مسلمانی هم وجود داشته باشد، تحت شرایطی از حقوق خاصی برخوردارند، ولی با این حال تابع حکومت های اسلامی می باشند، و در هر سرزمینی که حکومت کفار وجود داشته باشد آن سرزمین دارالکفر محسوب می شود. در طول تاریخ اسلام در ابتدا حدود دارالاسلام منطبق بر سرحدات قلمرو خلافت بود، لیکن با به قدرت رسیدن سلاطین و کاهش قدرت خلیفه کلیه کشورها و سرزمین هایی که حاکم مسلمان در آن حکومت می کرد را در بر گرفت. دیدگاه اکثر فقهای مزبور از جمله علامه عاملی^۱، آیت الله بروجردی^۲، آیت الله مصباح یزدی^۳ و آیت الله محمد یزدی^۴ در گروه سوم جای می گیرد.

تقسیم بندی فوق را می توان تقسیم بندی حقوقی و سیاسی نامید که در فقه و حقوق اسلامی دارای آثار فراوانی است. اما تقسیم بندی دیگری که می تواند صورت پذیرد تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ عقیده مردم است. از این منظر دارالاسلام همه انسان های معتقد به مبانی اسلامی را در بر می گیرد و دارالکفر شامل تمامی انسان های غیر مسلمان جهان (از هر فرقه و دسته) می باشد. در این تقسیم بندی به خوبی جایگاه عقیده و ایمان در مرزبندی جهان

۱. «مسألة الدار قسمان: دارالاسلام و دارالکفر. اما دارالاسلام قسمها الثانیة اقساماً ثلاثة: دار خطها المسلمون کالبصرة و الکوفة و بغداد ... دار فتحها المسلمون فملکوها و اقروهم فيها بذل الجزیه اولم یملکوها صالحوهم علی بذل الجزیه فانها یكون دارالاسلام ایضاً لان حکم الاسلام جار فيها ... دار غلب علیها المشرکون کطرسوس فانها کانت للاسلام فغلب علیها المشرکون. و الأقوی ان دارالاسلام قسماً الف) دار خطها المسلمون کبغداد و البصرة و الکوفة ب) دار فتحها المسلمون کمدائن و الشام.» (اسدی حلی، بی تا، ص ۲۷۵)

۲. أرض الاسلام ای الارض التي تكون تحت رئاسة الاسلام و حکومت المسلمین فی مقابل ارض الکفر و دارالحرب. (طباطبائی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۱)

۳. دارالاسلام عبارت است از سرزمین یا سرزمین هایی که امت اسلامی در آنجا زندگی می کند و غیر مسلمانان نیز با شرایط خاص می توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن داشته باشند مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین ها "مرزهای دارالاسلام" محسوب می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۸۴)

۴. «ان دارالاسلام دار یقتدر المسلمون علی اجراء احکام الاسلام و اقامه الشرائع الدین سواء کان المسلمون قلیلین او کثیرین.» (یزدی، ۱۴۳۰، صص ۲۵-۲۳) «ان الظاهر من روایات الباب و کلمات الأصحاب ان دارالاسلام لا یدور مدار العدد و تعداد النسمة منهم و محل عیشتهم قلیلاً کانوا و کثیراً، بل یدور مدار الحکم و الحکومة و القدره و السلطنة اذا کان بید الاسلام و المسلمین و ان قلوا و لو لم یکن الحاکم بینهم امام الاصل و العدل.» (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۳۳)

ملاحظه می‌شود. (نخعی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸) طبق این دیدگاه، سرزمین به هیچ وجه عنصر اصلی تشکیل دهنده دولت اسلامی نیست، ولی یک عامل فرعی و ثانوی محسوب می‌شود.

۴-۶ آثار فقهی سرزمین

هر نقطه‌ای از جهان که بخشی از دارالاسلام به شمار می‌آید، دارای آثار فقهی ویژه‌ای است که در این جا به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱- واجب بودن حفظ دارالاسلام و دفاع از آن بر همه مسلمانان: این حکم، مورد اتفاق و اجماع فقهای شیعه و سنی است. (نوی، بی تا، ص ۲۹۶)^۱

۲- لزوم «امان» به کافران برای ورود به دارالاسلام: از مجموعه احکام مربوط به کافران در فقه اسلامی به خوبی روشن می‌شود که آمد و شد و اقامت کافران در دارالاسلام، بدون این که (ذمی)^۲ و (مستأمن)^۳ باشند، امکانپذیر نیست و از آن جلوگیری می‌شود.^۴

۳- پیک و سفیر کافران در دارالاسلام: کسانی که از دارالکفر به عنوان پیک و سفیر به دارالاسلام می‌آیند، از امنیت لازم برخوردارند و حکومت اسلامی از آنان حمایت می‌کند. (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۷۷)^۵

۴- حکم لقیط دارالاسلام: به عنوان مثال بیان شده کودکی که در دارالاسلام پیدا شود محکوم به اسلام و آزادی است.^۶ (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ۴۷۶)

در فقه اسلامی به پاره‌ای از احکام و مسائل بر می‌خوریم که ویژه‌ی دارالکفر است و

۱. صاحب جواهر، می‌نویسد: «هو ان لم یکن من الضروریات فلا ریب فی کونه من القطعیات» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۹۸)

۲. اهل کتابی که به دین خود باقی مانده است و براساس قراردادی (عقد ذمه) شهروند حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

۳. بیگانه‌ای که براساس کسب مجوز از حکومت اسلامی وارد مرزهای آن شده است و حکومت اسلامی موظف به حفاظت از اوست.

۴. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «لاخلاف فی مشروعیته بیننا و بین المسلمین کما فی المنتهی بل الاجماع بقسمیه علیه» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۹۲)

۵. صاحب جواهر هم در اشاره به حرام بودن کشتن پیک کافران در دارالاسلام می‌نویسد: «هو مقتضی المصلحه والسیاسة ضرورة مسیس الحاجة الی ذلک»

۶. و أما الإسلام بالتبعیة، فیکون تارة بإسلام أحد الأبوين.... و تارة بتبعیة الدار، و هو الغرض فی باب اللقیط، فإنه إنما یحکم بإسلامه بهذه الجهة. ثمّ اللقیط إما أن یوجد فی دار الإسلام، أو فی دار الکفر. أما دار الإسلام فلقیطها حرّ مسلم. و حکم دار الکفر.... و لقیطها محکوم بکفره

تنها با صدق این عنوان موضوعیت پیدا می‌کند در زیر به بررسی مهم ترین آنها می‌پردازیم:

۱- مسأله مهاجرت مسلمانان از دارالکفر به دارالاسلام

این مسأله در مورد مسلمانی است که در دارالکفر سکونت دارد و به سبب تنگناها و آزار کافران توانایی و آزادی عمل جهت انجام امور دینی و آشکار کردن شعائر اسلامی را ندارد. فقها در چنین شرایطی، مهاجرت را واجب می‌دانند. صاحب شرایع می‌نویسد: «مهاجرت از کشور شرک بر کسی که نمی‌تواند شعائر اسلام را اظهار کند واجب است»^۱ (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۳۵) البته واجب بودن مهاجرت نیز، مانند دیگر دستورهای الهی، مشروط به توانایی و تمکن است که اگر در انجام آن، حرج همراه با مشقت باشد، برداشته می‌شود.

۲- دارالکفر و اجرای حدود الهی: اگر مسلمانی در دارالکفر گناهی مرتکب شود که شریعت اسلامی برای آن حد تعیین کرده است، مانند شرابخواری، زنا و لواط، آیا می‌توان در همان سرزمین، حدود اسلامی را بر او جاری کرد؟ در این زمینه، فقها دیدگاه‌های گوناگونی دارند. در کنار عده ای که آن را مجاز می‌شمارند، برخی اجرای حد را در دارالکفر مکروه و یا حرام می‌دانند. (کلاتری، ۱۳۷۵، ص ۱۰)

۷- سرزمین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی دینی است که پس از شکل گیری دولت های مدرن با مشخصات و ضرورت های یک دولت ملی سرزمینی ظاهر شده است. بنابراین وارث دو دسته مشخصات از دولت های ملی و اسلامی است. از یک جنبه، ایران یک محدوده سرزمینی و یک واحد سیاسی در نظام ملت-کشور و عضوی از خانواده جهان معاصر است. بنابراین خواه ناخواه جمهوری اسلامی ایران متأثر از قواعد و هنجارهای حاکم بر دولت-کشورهای دیگر است. به خصوص از الزامات و تعهداتی که یک دولت ملی در قبال مردم و جمعیتی که تابعیت ایرانی دارند، متأثر است. جنبه دیگر اسلامی بودن آن است که الزامات خاص خود را خواهد داشت. مسائلی مانند نفی سبیل کفار، اخوت اسلامی، دعوت به دین اسلام، حمایت از مستضعفین جهان، زمینه سازی برای حکومت جهانی عدل مباحثی است که از کارکردهای حکومت اسلامی بیان شده است. در دولت ملی یا سرزمینی معاصر،

۱. «تجب المهاجرة عن بلد الشرك علی من يضعف عن اظهار شعار الاسلام».

تفکیک داخل و خارج امری روشن است، آنچه در داخل مرزهای تعیین شده ملی قرار دارد داخلی و آنچه بیرون آن است، خارجی محسوب می‌شود. ایرانی خودی است و غیر ایرانی بیگانه است. هر چند که در مفهوم قلمرو حکومت اسلامی در نظریه حکومتی اسلام، اختلاف نظر فراوان وجود دارد که بدان پرداختیم، اما آنچه مسلم است حکومت اسلامی مسئولیتی جهانی خواهد داشت. پاسخ به این سوال که روابط حکومت اسلامی مبتنی بر سرزمین با دیگر مسلمانان در قالب قواعد حقوق داخلی (به عنوان شهروند) و یا حقوق بین الملل (به عنوان بیگانه) تعریف می‌شود امری بسیار مهم و تعیین کننده است.

حاکمیت پذیرفته شده در قانون اساسی حاکمیت مردمی است (اصل ۵۶ قانون اساسی). از طرفی مردم و فقهای جامع الشرائط بر اساس دستورات اسلام موظفند که زمینه اعمال احکام اسلامی را در قالب حکومت اسلامی به وجود آورند. یعنی مردم با اراده خود زمینه اعمال وظیفه فقیه جامع الشرایط را فراهم کنند. ولی فقیه به عنوان یک مقام سیاسی-دینی در این چارچوب اقدام به تشکیل حکومت می‌کند. واضح است که اعمال حکومت به معنای سیاسی آن وابسته به اراده مردم و در قالب سرزمین و مرزهای ملی است. هرچند جنبه دینی آن یعنی هدایت های دینی و دستورات غیر اجتماعی دین می‌تواند فراتر از مرزها پذیرفته و اجرا شود.

به عنوان مثال در ایران با توجه به بسط ید کامل ولی فقیه، او بر قوای سه گانه نظارت عالیه دارد. طبیعتاً قلمروی حکومت اسلامی و قوای سه گانه آن محدود به سرزمین جغرافیایی ایران است و رهبر نیز بر اعمال آنها نظارت دارد. اما فرامین و احکام حکومتی رهبری به عنوان امامت امت و مرجع دینی حد و سرزمین نمی‌شناسد و می‌تواند شامل سایر مسلمانانی که این مقام را پذیرفته اند گردد.

در قانون اساسی دو دسته اصول وجود دارد. دسته اول مربوط به اعمال جنبه سیاسی و جنبه دینی حکومت داخل مرزهاست مانند اصول مربوط به اعمال حاکمیت ملی (اصول ۵۶ تا ۶۱ و فصل سوم قانون اساسی به عنوان حقوق ملت) و دسته دوم اصول مربوط به هدایت های دینی کلی و قابل اجرا در خارج از مرزها است؛ مانند بند پانزدهم و شانزدهم اصل سوم^۱، اصل یازدهم^۲ و اصل صد و پنجاه و چهار^۱. براین اساس احکام حکومتی و نقطه

۱. «۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم. ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان»
 ۲. به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت اند و دولت

نظرات امام مسلمین در این موارد به عنوان رئیس یک کشور مطرح نمی شود، بلکه به لحاظ رهبر مسلمانان جهان بودن، از دیدگاه جامعه جهانی دارای اعتبار و ارزش خواهد بود.

نتیجه گیری

سرزمین یکی از پدیده های اصلی در مفهوم دولت مدرن است که از عناصر اصلی تشکیل دهنده دولت- کشور محسوب می شود. فقها در ادبیات خود از مفهوم «دار» به عنوان کشور اسلامی یاد نموده اند. که در نظر اکثریت ایشان تعبیری مشابه با مفهوم مدرن سرزمین است و دارای آثار حقوقی مشخص است. قانون اساسی به عنوان یک سند فقهی و سیاسی وظایف حکومت جمهوری اسلامی را در عرصه داخلی و خارجی مطرح نموده است که مبتنی بر پذیرش مفهوم معاصر از سرزمین است در کنار تبیین وظایف و مسئولیت های ارزشی برای سیاست خارجی است.

برای مطالعه بیشتر

۱. دانش پژوه، مصطفی، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲. لاریجانی، محمد جواد، حکومت اسلامی و سرزمینهای سیاسی، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۱.
۳. کلاتری، علی اکبر (۱۳۷۵)، دارالاسلام و دارالکفر، مجله فقه، زمستان، ش ۱۰.
۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، اختیارات ولی فقیه خارج از سرزمینها، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول.
۵. یزدی، محمد (۱۴۳۰)، دارالاسلام و دارالحرب، نشر اعتماد، طبعه الاولی، قم.

جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

۱ «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.»

منابع

الف) کتب

۱. ابراهیمی، محمد و همکاران (۱۳۷۲)، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، جلد ۱، سمت، چاپ اول، قم.
۲. بابایی، علی محمد (۱۳۸۳)، امت و ملت از دیدگاه امام خمینی (ره)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
۳. تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۳)، ترمینولوژی حقوق بین الملل، انتشارات دادگر، چاپ اول.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) فرهنگ دهخدا، جلد هشتم، تهران، دانشگاه تهران
۵. شیخاوندی داور (۱۳۶۹)، خیزش و زایش ملت، ققنوس،
۶. حمیدالله، محمد (۱۳۶۶)، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه غلامرضا سعیدی، انتشارات بعثت، چاپ دوم.
۷. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، حقوق بین الملل عمومی، گنج دانش.
۸. _____ (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین الملل، گنج دانش، چاپ اول.
۹. عمید، حسن (۱۳۵۸) فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، جلد ۱، امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
۱۱. _____ (۱۳۶۸) فقه سیاسی، جلد دوم، امیر کبیر، چاپ دوم، تهران.
۱۲. _____ (۱۳۶۷) فقه سیاسی، جلد ۳، امیر کبیر، چاپ اول، تهران.
۱۳. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، میزان، چاپ دوازدهم، تهران.
۱۴. موسی زاده رضا (۱۳۹۱) بایسته حقوق بین الملل عمومی، میزان، چاپ بیست و دوم، تهران
۱۵. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، حکومت دینی و حقوق انسان، نشر گواهان، چاپ دوم.
۱۶. یزدی، محمد (۱۴۳۰)، دارالاسلام و دارالحرب، نشر اعتماد، طبعه الاولى، قم.
۱۷. وکیل، امیرساعد (۱۳۹۱) حقوق بین الملل عمومی، مجد، چاپ اول، تهران

ب) مقالات

۱۸. کلانتری، علی اکبر (۱۳۷۵)، دارالاسلام و دارالکفر، مجله فقه، زمستان، ش ۱۰
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، اختیارات ولی فقیه خارج از سرزمینها، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول.
۲۰. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

ج) مصاحبه

۲۱. مصاحبه با آیت الله عباسعلی عمید زنجانی (۱۳۸۹)، استاد دانشگاه تهران، ۳ خرداد

۲۲. مصاحبہ با آیت اللہ محمد یزدی (۱۳۸۹)، استاد حوزہ علمیه قم، ۱۱ تیر

عربی

۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹)، وسائل الشیعہ، ج ۱۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت،
۲۴. حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامہ فی شرح قواعد العلامہ، جلد ۶، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا)، تذکرۃ الفقہاء، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، چاپ اول، قم.
۲۶. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام، مؤسسہ اسماعیلیان. قم
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۳۸۶)، علل الشرائع، داراحیاء التراث العربی، بیروت،
۲۸. طباطبائی بروجردی، حسین (۱۴۱۶)، نہایۃ التقرير، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم
۲۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقہ الامامیہ، جلد ۳، مکتبۃ المرتضویہ للاحیاء الآثار الجعفریہ، چاپ سوم، تہران.
۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تہذیب الاحکام، جلد ۲، انتشارات اسلامیہ، چاپ دوم، تہران،
۳۱. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیۃ فی فقہ الامامیہ، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم.
۳۲. عاملی، کرکی علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۱، مؤسسہ آل البیت علیہ السلام، چاپ دوم، قم.
۳۳. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۸۳)، مسالک الافہام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۱۲، مؤسسہ المعارف الاسلامیہ، چاپ اول قم.
۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، مفاتیح الشرائع، بی تا، بیروت،
۳۵. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۲۱. دار احیاء تراث العربیہ. بیروت،
۳۶. نووی، ابو زکریا محی الدین بن شرف (بی تا)، المجموع فی شرح المہذب، جلد ۱۹، دار الفکر، بیروت.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir